خشت‌های نخست توسعه

بازخوانی کتاب **عشق غریبه‌ها** نوشته نایل گرین از منظر تاریخ توسعه

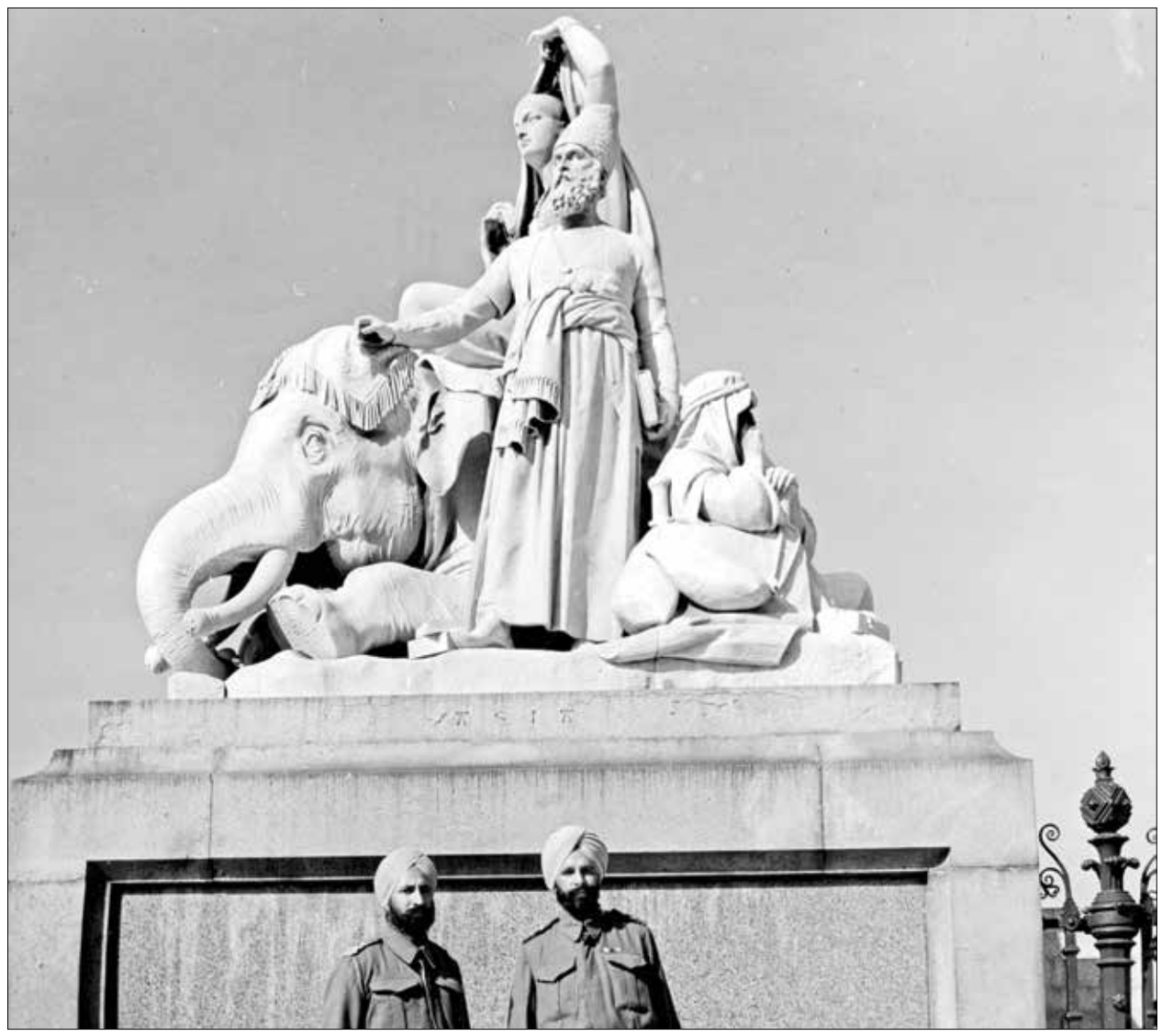

تندیس میرزاصالح شیرازی، کتاب به دست در میان نمایندگان مردم آسیا، از مجموعه یادواره پرنس آلبرت، اثر جان هنری فولی (۱۸۶۸) که در کنسینگتون گاردن لندن همچنان پابرجاست

کتاب «عشق غریبه‌ها» را کاملاً می‌توان با عینک توسعه و تاریخ توسعه بازخوانی کرد. با این دیدگاه، می‌توان دریافت چگونه خشت‌های اولیه آگاهی توسعه‌ای در ایران از دل همین مواجهات خرد شکل گرفت

تاریخ توسعه

حسین سخنور
پژوهشگر توسعه

کتاب «عشق غریبه‌ها» نوشته نایل‌گرین روایتی جذاب و عمیق از یک رویداد تاریخی است: اعزام پنج محصل ایرانی به انگلستان، به همت عباس میرزا. همان‌طور که نویسنده در مقدمه کتاب تصریح می‌کند، این اثر به مفاهیم انتزاعی و کلیشه‌ای نمی‌پردازد؛ بلکه درباره آدم‌های واقعی است که در کنار یکدیگر، شانه به شانه و حتی در مقام دوست زندگی می‌کردند. این کتاب حکایت اروپایی‌ها و محصلان ایرانی است که در لندنی در آستانه تحول و تبدیل شدن به «جهان‌شهری» که امروز می‌شناسیم، در کنار هم قرار گرفتند. برخلاف بسیاری از روایت‌های رایج از رابطه میان مسلمانان آسیایی و مسیحیان غربی که بر تقابل تکیه دارند، این کتاب با بهره‌گیری از خاطرات فارسی آن محصلان و مستندات همسفران‌شان، روایتی از همراهی، دوستی و رفاقت ارائه می‌دهد. مسلمانان در این قصه صرفاً کسانی نبودند که از احکام دینی خود پیروی کنند، بلکه «مشارکت‌کنندگان فعال در انگلستان» بودند (صفحه ۲۴). این محصلان زمانی راهی انگلستان شدند که بریتانیا هنوز در ذهنیت ایرانیان، نه یک استعمارگر منفور، بلکه قدرتی در برابر روسیه تزاری تعریف می‌شد (صفحه ۶۰). روایت این کتاب، فرضیه خطرناک و قطبی‌ساز «برخورد تمدن‌ها» را به چالش می‌کشد. روابط خاورمیانه با اروپا همواره در قالب حکایتی سرشار از دشمنی و تجاوز روایت شده است، اما محصلان ایرانی بدون چنین پیش‌فرض‌هایی به انگلستان آمده بودند (صفحه ۳۸۲). نویسنده در پایان روایت خود و در فصل آخر، پرسش مهمی را پیش می‌کشد: چرا اینها در تاریخ مدون ما نسبتاً گمنام ماندند؟ پاسخ نایل گرین، تلخ اما واقع‌بینانه است؛ شاید به این دلیل که حکایت آنها حکایت تعامل، همدلی و همراهی بود؛ نه تصویرهای کلیشه‌ای و تقابل اروپایی‌ها یا خاورمیانه (صفحه ۴۱۰). تجربه این محصلان نشان داد می‌توان بدون خشم، راه دیگری را پیمود. این ایرانیان مسلمان در بحبوحه انقلاب علمی و صنعتی بریتانیا ایستاده بودند. آنها علاوه بر میهن‌دوستی، طرفدار منطق، دانش و اصلاحات بودند. با آنکه ارتش روسیه تزاری بارها و بارها به سرزمین‌شان تجاوز کرده بود، اما هرگز کلیت مسیحی‌ها یا غربی‌ها را سرزنش نکردند. در عوض، آنها در انگلستان دوستان مسیحی فراوانی پیدا کردند. احترام و محبتی که آنها در جامعه بریتانیا برانگیختند تا حدی بود که مطبوعات وقت لندن هنگام بازگشت‌شان نوشتند: «با آرزوی خوب همه کسانی بدرقه خواهند شد که شاهد رفتارهای دوستانه و مهرانگیز آنان بودند.» (صفحه ۳۶۰).

اگرچه نایل گرین در این اثر، بیشتر بر ابعاد انسانی، خاطره‌نگاری و زیست روزمره این محصلان در لندن، با محوریت یکی از آنان، میرزا صالح تمرکز کرده و قصد ارائه یک نظریه جامع اقتصادی یا جامعه‌شناختی نداشته، اما کتاب «عشق غریبه‌ها» را کاملاً می‌توان با عینک توسعه و تاریخ توسعه بازخوانی کرد. با این دیدگاه، می‌توان دریافت چگونه خشت‌های اولیه آگاهی توسعه‌ای در ایران از دل همین مواجهات خرد شکل گرفت. از این رو به‌رغم عدم تأکید مستقیم گرین بر مفاهیم انتزاعی توسعه، سه خط تحلیلی پررنگ در متن قابل بازشناسی است؛ سه محور حیاتی که شواهد و داده‌های آن را از جای‌جای کتاب گرد آورده‌ایم تا نشان دهیم چگونه مواجهه با مدرنیته در ابعاد نظامی (به‌عنوان نخستین تکانه بیداری)، دینی (به‌عنوان بستر انضباط و اخلاق توسعه) و هنر و تئاتر (به‌عنوان فضایی برای تمرین مدنیت و درک جامعه جدید) مسیر دگرگونی فکری ایرانیان را رقم زد.

توسعه و قدرت نظامی

نخستین تکانه بیداری نخبگان ایرانی برای حرکت به سوی تغییر و نوسازی، حاصل مباحثات نظری یا رویارویی‌های فرهنگی و تجاری نبود، بلکه از دل فاجعه و تکانه نظامی بیرون آمد. همان‌طور که دیگران نیز آورده‌اند، اساساً آشنایی ما با دنیای جدید و مدرنیته غربی از طریق مواجهه نظامی بود؛ آن‌هم مواجهه‌ای با طعم بسیار تلخ شکست در برابر ارتش روسیه تزاری. تا پیش از جنگ‌های ایران و روسیه، ساختار دفاعی و نظامی ایران بر پایه نیروهای ایلاتی، شجاعت‌های فردی و سوارکاران سنتی استوار بود. اما در رویارویی با ارتش منظم روسیه که مجهز به توپخانه علمی، انضباط سازمانی و تاکتیک‌های جدید جنگی بود، این ساختار کهن به سختی فروپاشید. انعقاد عهدنامه گلستان (۱۸۱۳ میلادی) و از دست رفتن بخش‌های وسیعی از قفقاز، این حقیقت تلخ را بر نخبگان آگاه وقت آشکار ساخت که ابزارهای سنتی دیگر توان حفظ تمامیت ارضی کشور را ندارند. در واقع، در تاریخ اندیشه توسعه در ایران، نخستین صورت‌مسأله توسعه، نه «رفاه اقتصادی» بود و نه «اصلاحات سیاسی»، بلکه بقا از مسیر «اقتدار نظامی» بود. چنین آشنایی‌ای، تبعات متعددی دارد، از جمله تقویت نامتوازن قوای نظامی، تقدم دولت بر جامعه، اولویت نظم و امنیت بر رفاه، تمرکزگرایی، مدرن‌سازی آمرانه.

پس از شوک عهدنامه گلستان، عباس میرزا، ولیعهد دلسوز و فرمانده قشون ایران، دست روی دست نگذاشت و بیکار ننشست. او دریافت که برای جبران این عقب‌ماندگی، باید دست به اصلاحات عمیقی در ساختار نظامی بزند. از اینجا به بعد و شرح دقیق این تکاپوها و اقدامات تب‌آلود عباس میرزا برای بازسازی ارتش را باید در کتاب «از گلستان تا ترکمانچای» دنبال کرد که اتفاقاً از زبان آن سوی داستان و در اسناد روسیه نیز ثبت شده است. کتابی که مربوط است به یادداشت‌های ژنرال یرمولوف (حاکم مقتدر و سختگیر قفقاز) که با دقت و نگاهی تحلیلی، تلاش‌های عباس میرزا را برای مشق نظامی دادن به قشون به سبک اروپایی، ساخت کارخانه‌های باروت‌سازی و ریخته‌گری توپ و استخدام مستشاران خارجی گزارش می‌دهد.

از این رو بود که عباس میرزا در سال ۱۸۱۵ میلادی دست به تصمیمی تاریخی زد و پنج محصل ایرانی را برای فراگیری علوم جدید راهی انگلستان کرد. این محصلان که به خدمت عباس میرزا آمده بودند، پس از سفری طولانی سرانجام به سرزمینی رسیدند که در ادبیات آن روز ایران به آن «اینگلیستان» می‌گفتند. آنها در بندر گریت یاروموت پهلو گرفتند. گرچه در این نوبت پنج نفر اعزام شده بودند، اما دو نفر دیگر نیز از قبل و در سال ۱۸۱۱ به انگلستان رفته بودند که یکی از آنها در آنجا فوت کرده بود. با حساب آن یک نفرِ باقی‌مانده (میرزا حاجی بابا)، جمع محصلان ایرانی مشغول به تحصیل در «اینگلیستان» به ۶ نفر رسید. در میان این محصلان، مأموریتی که عباس میرزا برای «میرزا رضا» در نظر گرفته بود، دقیقاً در راستای نیازهای فوری و حیاتی نظامی ایران تعریف شده بود. میرزا رضا مشخصاً برای تحصیل علوم توپخانه، نجاری نظامی و متالورژی ساخت سلاح اعزام شده بود.

در آن عصر، توپخانه صرفاً یک ابزار جنگی نبود، بلکه پیچیده‌ترین شاخه مهندسی و دانش کاربردی به شمار می‌رفت؛ چرا که نیازمند محاسبات دقیق ریاضی، فیزیوتراپی مواد، ساخت قالب‌های چدنی و برنجی و درک فرمول‌های بالستیک برای پرتابه‌ها بود. عباس میرزا می‌خواست میرزا رضا معادله علمی شلیک و فناوری ساخت توپ‌های پیشرفته را فرا بگیرد تا ایران دیگر برای تأمین ادوات سنگین جنگی دست به دامن قدرت‌های خارجی نباشد.

ابعاد نگاه تکنولوژیک به توسعه نظامی هنگامی شفاف‌تر می‌شود که کارنامه سایر محصلان را بررسی کنیم. میرزا جعفر (معروف به میرزا جعفر مهندس) نیز از جمله محصلانی بود که عباس میرزا مشخص کرده بود تا به انگلستان برود و ریاضیات و مهندسی بخواند. بر اساس روایت نایل گرین در کتاب «عشق غریبه‌ها»، میرزا جعفر به همراه میرزا رضا در طول دوران حضورشان در انگلستان و بازدید از آکادمی‌های نظامی و کارخانه‌های تسلیحاتی مانند وول‌ویچ، شاهد یکی از شگفت‌انگیزترین تحولات صنعت جنگ بودند: تولد نخستین موشک‌های مدرن جنگی (موشک‌های کانگریو). آنها اصلاً به انگلستان آمده بودند تا تکنولوژی جنگی و علوم ادوات پرتابی را از نزدیک یاد بگیرند. دیدن این موشک‌ها که نسل جدیدی از سلاح‌های ویرانگر غربی بودند، به آنها نشان داد فاصله دانش نظامی غربی‌ها با ایران تا چه حد عمیق شده و غربی‌ها چگونه با ترکیب شیمی و مهندسی، سلاح‌های نوینی می‌سازند. در واقع یکی از خط‌های ثابت روایت گرین از محصلان اعزامی به انگلستان، بیانگر این است که الگوی نخستین توسعه در ایران، یک الگوی تکنیک‌زده و نظامی‌محور بود. اصلاح‌طلبانی چون عباس میرزا، توسعه را از مجرای دفاع و ابزار جنگی می‌دیدند و گمان می‌بردند با یادگیری مهندسی توپخانه و موشک توسط افرادی چون میرزا رضا و میرزا جعفر، می‌توان موازنه قدرت را برگرداند؛ تحلیلی که اگرچه نقطه آغاز بیداری ایرانیان بود، اما بعداً مشخص شد تکنولوژی نظامی تنها بخشی از یک منظومه بزرگ‌تر از نهادهای علمی و ساختارهای اجتماعی مدرن است.

توسعه و دین

محصلان ایرانی در برخورد با انگلستان اوایل قرن نوزدهم، با تصویر غیرمنتظره‌ای از جهان غرب روبه‌رو شدند. برخلاف تصور مدرن امروز که توسعه را حاصل گسست کامل از دین می‌داند، میرزا صالح شیرازی در مشاهدات خود نکته‌ای کلیدی را دریافت و ثبت کرد: او دریافته بود که «در آن نواحی، مذهب و صنعت شریک یکدیگر هستند.» (صفحه ۲۰۹). در آن دوران، توسعه و نوگرایی صنعتی غرب اتفاقاً ریشه در درخواستی داشت که تبشیری‌ها برای تولید انبوه کتاب‌های مقدس داشتند. ضرورت تکثیر انجیل و متون دینی، موتور محرک توسعه صنعت چاپ، کارخانه‌های کاغذسازی و ماشین‌آلات وابسته بود. محصلان با دیدن این پیوند دریافتند اگر بناست دستاوردهای اقتصادی و سیاسی انگلستان را درک کرده و به ایران منتقل کنند، شناختِ دین انگلیسی اهمیت بالایی دارد؛ چرا که دانش هنوز راه خود را از دین جدا نکرده بود. برای نمونه، در اوایل قرن نوزدهم حدود دو سوم فارغ‌التحصیلان دانشگاه آکسفورد به کار در کلیسا مشغول می‌شدند و برای ورود به دانشگاه باید به ۳۹ اصل کلیسای انگلیکن قسم می‌خوردند. حتی در سال‌های قبل از حضور آنها، آکسفورد دانشجویی را صرفاً به خاطر نوشتن مقاله‌ای درباره «ضرورت خداناباوری» اخراج کرده بود. در این عصر، کلیسا استادان را منصوب می‌کرد و دین، نه مانع، بلکه نهاد پشتیبان و سازمان‌دهنده نشرعلم، تأسیس کارخانه‌های کاغذسازی و انتشار کتاب بود.

با اینکه عباس میرزا محصلان را برای جست‌وجوی «دانش محض» فرستاده بود، اما آموزش آنها در انگلستان آشکارا رنگ و بوی مسیحی به خود گرفت؛ چرا که استادان و مبلغان تبشیری انگلستان بیشتر مشتاق تغییر دین این مسلمانان بودند تا کمک به آنها برای دفاع از کشورشان در برابر روسیه. اما در این مواجهه، محصلان ایرانی منفعل نبودند. آنها نشان دادند که الهیات - چه اسلامی و چه غیرآن - ابزاری تطبیق‌پذیر است. محصلان به جای تسلیم شدن به احکام و قرائت‌های مبلغان مسیحی، تفسیرهای متکثر و متناسب خودشان را از اسلام ارائه می‌دادند.

حضور شش محصل ایرانی در لندن مصادف با دوره‌ای بود که فرقه‌های گوناگون مذهبی در بریتانیا (مانند فرقه یونیتارین‌ها) به نوعی تفاهم و مدارا دست یافته بودند؛ دورانی که می‌توان آن را آغاز نوعی «پلورالیسم دینی» نامید. نایل گرین در این کتاب به مقایسه جالب و پارادوکسیکالی دست می‌زند؛ محصلان ایرانی همان‌قدر به وصف و شناخت فرقه‌های دگراندیشی چون کلیسای یونیتاری اشتیاق نشان می‌دادند که امثال سرجان ملکوم (فرستاده بریتانیا) در ایران به یادداشت‌های رازآمیز صوفیان علاقه داشتند. نویسنده، این مواجهه متقابل را در یک جمله درخشان خلاصه می‌کند: «مردان انگلیسی در سفر به شرق عارف می‌شدند و ایرانیان در سفر به غرب عقل‌گرا.» (صفحه ۲۳۱).

گرین در جملات پایانی کتابش می‌نویسد: «شش مسلمان ما طی سال‌های زندگی‌شان در لندن، درباره حس و حساسیت، منطق و شفقت، دانش و همدلی و درباره بردباری که فرزند دردانه و پیونددهنده همه اینهاست بسیار چیزها آموختند. اکنون مهم‌ترین درسی که می‌توانند دویست سال بعد به ما بدهند، چیزی است که درباره اینها آموختند، گرامی‌شان داشتند و منتقل‌شان کردند؛ چون چیزی به نام ارزش‌های «غربی»، ارزش‌های «اروپایی» یا حتی «ارزش‌های «انگلیسی» وجود ندارد. فقط ارزش‌هایی وجود دارد که مردم سرزمین‌های گوناگون می‌توانند انتخاب‌شان کنند و بپذیرند و هر جا می‌خواهند با خود ببرند. پرسش بزرگ این است که این ارزش‌ها آیا تا سرزمین‌های دوردست هم می‌رسند.

عشق غریبه‌ها

سرگذشت شش محصل ایرانی در انگلستان جین آستین

- نویسنده: **نایل گرین**
- مترجم: **امیرمهدی حقیقت**
- انتشارات: **چشمه**
- تعداد صفحات: **۴۹۰ صفحه**
- قیمت: **۶۹۰۰۰۰ تومان**

محصلان به ما نشان داده‌اند که بله، توانسته‌اند و می‌توانند. میرزا صالح و همراهانش خرد، دانش یا آزادی را ارزش‌هایی مشخصاً انگلیسی نمی‌دیدند و آنان را چندان در تضاد با باورهای اسلامی‌شان نمی‌دانستند. این آخرین درسی است که آنها به ما دادند. این ارزش‌ها وطن ذاتی ندارند.» (صفحه ۴۴۹).

به هر ترتیب این تجربه تاریخی و تحلیل نایل گرین حاکی از آن است که برخلاف کلیشه‌های رایج نوگرایی، دین و توسعه در آغاز مسیر مدرنیته نه تنها دو سوژه متعارض نبودند، بلکه نهاد دین نقش کاتالیزور و ساختارساز را برای بسترسازی تکنولوژی و انضباط مدنی ایفا می‌کرد. شش محصل ایرانی در این مواجهه متقابل، با عبور از دگماتیسم تقابلی، الهیات را به ابزاری پویا و تطبیق‌پذیر بدل ساختند؛ آنان با حفظ سنت و اصالت عقیدتی خود، نه دچار خودباختگی عقیدتی شدند و نه چشم بر دستاوردهای خردگرایانه غرب بستند. پیام نهایی این مواجهه برای مسأله توسعه در جامعه ما این است که ارزش‌های بنیادینی چون خردورزی، رواداری، منطق و همدلی، ملک طلقی هیچ جغرافیا یا فرهنگ خاصی نیستند، بلکه دارایی‌های عام بشری‌اند. توسعه زمانی جامه بومی به تن می‌کند که یک جامعه بتواند بدون هراس از دست رفتن هویت، این ارزش‌های فرامکانی را انتخاب کند، وام بگیرد و در بستر فرهنگی خود بازآفرینی کند.

توسعه و تئاتر

محمود سریع‌القلم در یکی از مجموعه‌های «سی ویژگی» تحت عنوان «۳۰ پیشران برای آینده توسعه‌یافتگی ایران» به «ترویج تئاتر در کشور» اشاره دارد و آن را یکی از پیشران‌های توسعه در ایران قلمداد می‌کند. از این منظر، تئاتر صرفاً یک سرگرمی نیست، بلکه فضایی تمرینی برای گفت‌وگو، درک «دیگری»، بازنمایی رفتارهای اجتماعی، تمرین مدارا و نقد روان‌شناختی جامعه و یک نهاد فرهنگی اثرگذار بر توسعه است. جالب اینجاست که این ردپای جدی از نقش توسعه‌ای هنر و تئاتر، ۲۰۰ سال پیش و در کتاب «عشق غریبه‌ها» و رفتارشناسی میرزا صالح نمود دارد. براساس روایت گرین، این سرگرد بیزلی بود که برای اولین بار میرزا صالح را با «لذت تئاتر» آشنا کرد. اما پیوند میرزا صالح با جهان نمایش از این هم فراتر رفت؛ یکی از نزدیک‌ترین مصاحبان و دوستان او در لندن، ساموئل بیزلی (Samuel Beazley)، معماری برجسته و مدیر یکی از سالن‌های مطرح تئاتر در لندن بود. میرزا صالح به همراه بیزلی، اکثر تئاترهای آن ایام لندن را می‌دیدند و از طریق او به پشت صحنه و لایه‌های عمیق‌تر هنر نمایش بریتانیا راه یافت. حضور بیزلی به عنوان یک معمار-نمایشنامه‌نویس، به میرزا صالح نشان داد که چگونه هنر معماری ساخت سالن‌های نمایش با هنر درام‌نویسی دست به دست هم داده‌اند تا فضایی عمومیت‌یافته برای آگاهی‌بخشی به طبقه متوسط و ارتقای فرهنگ شهری ایجاد کنند.

نویسنده «عشق غریبه‌ها» اشاره می‌کند که محصلان ایرانی حتی در آن وضعیت تنگدستی و نداری در لندن، باز مبلغ سنگین ۱۲ پوند را صرفاً برای رفتن به تئاتر و دیگر تفریحات فرهنگی خرج کردند؛ رقمی که در آن روزگار برای دانشجویانی کم‌بضاعت، نشان‌دهنده اولویت بالای این مسأله بود. میرزا صالح در خاطرات و مشاهداتش، لندن را دارای بیش از ده سالن تئاتر بزرگ و مجلل توصیف کرده و واضح است که وقت قابل‌توجهی را در آنها گذرانده است. دقت او تا حدی بود که حتی جزئیات قیمت بلیت‌ها را دقیقاً یادداشت می‌کرد: ۳ شیلینگ برای لژها و ردیف‌های جلو، ۷ شیلینگ برای لژها و صندلی‌های اختصاصی (صفحه ۳۸۸).

او همچنین حکایت‌ها، شرح بازی‌ها و سبک زندگی معروف‌ترین هنرپیشه‌های آن زمان بریتانیا را با جزئیات نوشت؛ چه بسا او در حال تحلیل صنعت فرهنگ و نقش پررنگ هنرمندان در افکار عمومی غربی بوده است. تئاتر و به طور کلی هنر، زبان مشترک گفت‌وگو میان فرهنگ‌هاست و محصلان ایرانی توانسته بودند از طریق فهم دقیق تئاتر و نقد هنری، احترام نخبگان بریتانیایی را جلب و پایداری جایگاه اجتماعی خود را تثبیت کنند. شاید مهم‌ترین جنبه توسعه‌ای این مواجهه هنری، نحوه پذیرش محصلان در جامعه لندن بود. ورود میرزا صالح و میرزا جعفر به جمع‌های نقد هنری انگلستان و محافل ادبی، نشان از شأن بالای اجتماعی داشت که این محصلان در جامعه انگلستان پیدا کرده بودند و این نشان می‌دهد آنها صرفاً تماشاگران صندلی‌های «سه‌شیلینگی» نبودند، بلکه به‌عنوان نخبگانی شرقی وارد بحث‌ها و جلسات نقد هنری می‌شدند.

تجربه میرزا صالح و همراهانش در مواجهه با تئاتر، مطابقت شگفت‌انگیزی با باورهای مدرن توسعه دارد. تئاتر برای میرزا صالح، ابزاری برای درک روانی و فرهنگی جامعه مدرن بود. همان‌طور که سریع‌القلم امروز ترویج تئاتر را برای تمرین عقلانیت جمعی، گفت‌وگو، نقد خود و توسعه مدنی ضروری می‌داند، میرزا صالح نیز در قرن نوزدهم دریافت که توسعه شهری و سیاسی انگلستان، بدون آینه‌ای به نام «تئاتر» که رفتارها، ارزش‌ها و نقدهای اجتماعی را روی صحنه به نمایش بگذارد، کامل نمی‌شود. انتقال این آگاهی هنری، یکی از ظریف‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین دستاوردهای این سفر برای تاریخ نوگرایی در ایران بود.

در میان ایرانیان

نایل گرین، استاد تاریخ جنوب آسیا در دانشگاه لس‌آنجلس است و به پژوهش درباره روابط فرهنگی آسیا و اروپا علاقه‌مند است. او با توجه به علاقه ویژه‌اش به مردم‌شناسی و تاریخ این منطقه سفرهای متعددی به ایران، افغانستان و پاکستان داشته، فارسی را خوب می‌داند و همسرش هم افغانستانی است. گرین در صفحات پایانی «عشق غریبه‌ها» درباره حضورش در ایران و علاقه‌اش به ایران می‌نویسد: «هنگام نوشتن این کتاب اغلب به یاد سفرهای خودم به ایران در دهه بیست زندگی‌ام بودم؛ سال‌هایی که فارسی یاد می‌گرفتم، گاه گم می‌شدم، با صوفیان و خانه‌به‌دوشان و کارگران روزمزد آشنا می‌شدم و دوست پیدا می‌کردم. در آن سال‌ها ایرانیان مهربان فراوانی بودند که به من غذا دادند، کمکم کردند، برایم لطیفه گفتند، و بسیار چیزها آموختند؛ نه‌تنها درباره کشورشان، بلکه درباره انسان بودن و انسانیت... بدون آنها، روزهای دانشجویی من، هم در واقع و هم در تمثیل بسیار فقیرانه‌تر و بی‌مایه‌تر می‌شد.» نایل گرین علاوه بر «عشق غریبه‌ها» در مقالات دیگری هم به تعاملات فرهنگی «دومین کاروان معرفت» ایرانی با انگلیسی‌ها پرداخته و کتاب «در جست‌وجوی حروف فارسی: میرزاصالح شیرازی و تعامل‌های فرهنگی ایران و انگلیس در اوایل عصر قاجار» چهار مقاله از این پژوهش‌هاست که با ترجمه محمدجواد احمدی‌نیا و توسط خانه فرهنگ و هنر مان منتشر شده است. نایل گرین در این مقالات به بررسی چگونگی انتقال فناوری چاپ و تقاطع فرهنگی ایران و بریتانیا در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم می‌پردازد. گرین در مقدمه‌ای که برای این مقالات نوشته، آورده است: «مقاله‌های این مجلد به بررسی جنبه‌های مختلف ارتباط فرهنگی، اجتماعی و فنی‌ای می‌پردازد که آغاز پیدایش چاپ در ایران را دربرمی‌گیرد. اگرچه میرزاصالح موفق نشد تا لقب «گوتنبرگ ایرانی» را تصاحب کند - زیرا قبل از بازگشت او از انگلیس، ماشین چاپی از روسیه به ایران آورده شده بود - اما کاوش‌های گسترده او و دیگر دانشجویان ایرانی همراهش در انگلستان نشان می‌دهد که چطور چاپ به بخشی از یک پیوند بزرگ میان روابط سیاسی و تجاری (به‌ویژه کمپانی هند شرقی) با موارد کاربردی‌ای مانند تولید صنعتی مقادیر زیادی از کاغذهای مقاوم، بدل شد.» به باور نایل گرین، میرزاصالح شیرازی به عنوان چهره شاخص این گروه، به‌خوبی دریافت که دستیابی به این دانش فنی نیازمند ورود به شبکه‌های اجتماعی و علمی بریتانیاست. او با بهره‌گیری از روابط دیپلماتیک پیشین خود با برادران اوزلی و جلب حمایت استادان محلی، توانست با ظرایف فن چاپ متون فارسی و عربی آشنا شود و پایه‌های این صنعت را برای ایران عصر قاجار سوغات بیاورد. بخش‌های مختلف «در جست‌وجوی حروف فارسی» مسائل متنوعی را پوشش می‌دهند؛ از بررسی نقش واسطه‌ها در خاستگاه چاپ کشورهای اسلامی گرفته تا تحلیل تعامل دانشجویان ایرانی با دانشگاه‌هایی نظیر آکسفورد. گرین در مقاله سوم با طرح مسأله مدرنیته کاغذی، سیاحت صنعتی میرزاصالح در سال ۱۸۱۸ را زیر ذره‌بین می‌برد و در نهایت، روند توسعه و طراحی حروف چاپی در بریتانیای دوره جورج را تشریح می‌کند. این اثر برای پژوهشگرانی که به دنبال ریشه‌های ورود مظاهر تمدن جدید به ایران و چگونگی شکل‌گیری نخستین تعاملات فرهنگی مدرن هستند، منبعی مستند و قابل توجه به شمار می‌رود.